

«آرنالدو پومودورو» به روایت مارکو منگوتزو، مورخ و پژوهشگر ایتالیایی

کار او، پیوند فرهنگ‌هاست

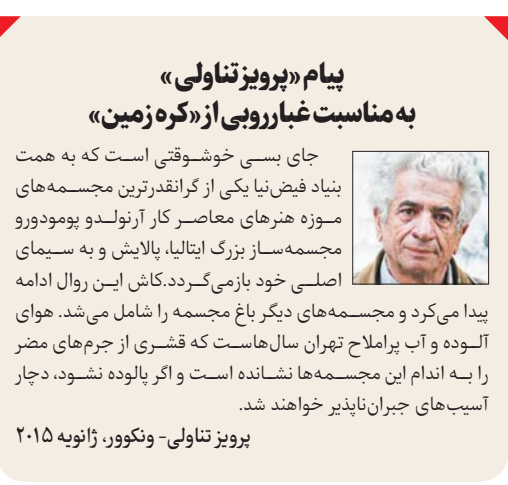
امیر محقق



عکس: شرق

ک تحلیل‌تان از مجموعه کره‌های پومودورو چیست؟

آرنولدو پومودورو قبلا راجع‌به معنای سمبولیک مجموعه «کره»‌هایش و هر آنچه مربوط به مجسمه‌اش است صحبت کرده، بنابراین حرف‌های ایشان را تکرار نخواهم کرد اما برعکس آنچه راجع‌به آن می‌خواهم صحبت کنم مفهوم مرمت است؛ مفهومی که در واقع بر اساس آن مرمت به‌مثابه محافظت از گذشته و محافظت از خود تاریخ است، به نظر من این نشانه‌ای از کمال یک تمدن است. کمال تمدن یک فرهنگ، کمال تمدن یک کشور و کمال تمدن یک ملت، ملتی که تصمیم می‌گیرد گذشته را در غفلت زمان به فراموشی نسپارد. هرچند شرایط تاریخی و سیاسی خیلی پیچیده و دشواری



در استفاده از این عکس‌ها این است که به غیر از یک تصویر، تمامی عکس‌ها، تصاویر خانوادگی خود هستند که در تمام آنها من حضور دارم و درواقع این عکس‌ها قرار بود بهانه‌ای شوند که من خاطرات خودم از کودکی را با امید به یادآوردن مواردی بیشتر مرور کنم. یا بهتر بگویم برای مطالعه روی اینکه من چقدر به یاد دارم و به‌واسطه این کارها چقدر چیز جدید که از یاد رفته را می‌توان برگرداند، این کار انجام شد. درواقع این کار عکس‌العمل من به حس غریبگی‌ای است که نسبت به تصاویری که از خودم موجود است، دارم. این کارها همه «خودنگاره»‌اند. سوالی است در باب تعریف ما از کلمه «من». سوالی است هستی‌شناسانه در باب درک ما از خودمان. در باب این کم‌شدن من در میان جمعیت و سرعت یکسان‌شدن من و دیگری در عکس، چرا که انکار همه در عکس‌هایمان مرده‌ایم و تفاوت‌ها از بین رفته‌اند.

ک نگاه نمایشگاه در بدو امر نوستالژیک نشان می‌دهد، چراکه مخاطب با مجموعه‌ای از عکس‌های خانوادگی روبه‌روست، اما شما روی نوستالژیک‌نبودن تاکید دارید. دراین باره توضیح دهید.

من به هیچ‌وجه روی وجه نوستالژیک آثار تاکید ندارم و نداشتم. اما وجود آن را در این مجموعه نقض نمی‌کنم. برای من «نوستالژیک»بودن دیگر چندان صفت جالبی نیست. از برانگیختن خالی این احساس دیگر لذتی نصیب نمی‌شود. چون هسته این حس، حسرت است که کم‌کمان می‌توان حتی همین آخری را در این مجموعه نیز یافت. اما حرف من این است که در باب تعریف ما از کلمه «من». سوالی است هستی‌شناسانه در باب کمترین میزان احساس است؛ به‌سان یک تحلیلگر صرف از منظر بیرونی. صرفا به دلیل حضور «من»، این عکس‌ها دراین مجموعه استفاده شده‌اند. اینها هر عکس یادگاری‌ای نیستند یا موضوع آنها در انتها عکس یادگاری نیست. در نهایت روی این موضوع تاکید می‌کنم که نگاه من خالق به‌این آثار، نوستالژیک نیست، امااینکه در ذهن مخاطب چه چیزی پررنگ‌تر از چیزهای دیگر نقش می‌بندد، مساله دیگری است.

پروفسور مارکو منگوتزو، استاد تاریخ هنر معاصر، موسیقی شناس و مدیر سیستم‌های نمایشگاهی در دانشگاه هنرهای زیبای «برا» در میلان ایتالیااست. او ریاست کمیسیون فرهنگی و دبارتمان ارتباطات و برنامه‌ریزی برای هنر معاصر آن دانشگاه را نیز عهده‌دار است. منگوتزو به‌صورت مستمر به کشورهای هند، چین و روسیه سفر می‌کند. او هفته جاری برای بار دوم به دعوت موزه هنرهای معاصر به تهران آمد و در مراسم غبارروبی از مجسمه «آرنالدو پومودورو» - هنرمند ایتالیایی- که نمادی از کره‌زمین است، حضور یافت و سخنرانی کرد. بنیاد فیض‌نیا، گروه سرمایه‌گذاری آگراین و «مارکو منگوتزو» ایتالیا ندارند. منظوم سنت و دانش و تازگی‌ای است که در ساخت آنها به کار گرفته شده و دوباره تاکید می‌کنم که مجسمه‌سازی از شاخه‌های بسیار سخت هنر است.

ک با توجه به حضورتان در این پروژه، مایلیم بدانیم آیا هنر ایران را دنبال می‌کنید و شناخت‌تان از مجسمه‌سازان ایرانی چقدر است؟

قطعا. من مسوولیت غرفه نمایشگاه ایران در دوسالانه آتی ونیز را برعهده دارم و حتما فرهنگ و هنر ایران را پیگیری می‌کنم و برخی از مجسمه‌سازان ایرانی مانند بهمن محمصر را می‌شناسم. مجسمه‌سازی در ایران یکی از مهم‌ترین و سخت‌ترین شاخه‌های هنر محسوب می‌شود. فکر می‌کنم الان وقتی از مجسمه‌سازی صحبت می‌کنیم درواقع داریم در مورد هنر صحت می‌کنیم، هرچند ابزارهای هنر خیلی متفاوت هستند. مجسمه‌های زیادی را در ایران دیده‌ام و باید بگویم سطح آنها دست‌کمی از مجسمه‌سازی در ایتالیا ندارند. منظوم سنت و دانش و تازگی‌ای است که در ساخت آنها به کار گرفته شده و دوباره تاکید می‌کنم که مجسمه‌سازی از شاخه‌های بسیار سخت هنر است.

ک شما نماینده بنیاد پومودورو و هستید. نقش چنین بنیادهایی در کشورهای اروپایی چیست؟

به نظر من مجسمه‌سازی الان دوره بحران را می‌گذراند. خصوصا به این دلیل که هزینه‌های این هنر خیلی بالاست و مجسمه‌سازی برای هنرمندان جوان خیلی سخت است. من خودم در ایتالیا استاد دانشکده هنرهای زیبا هستم و جالب است بدانید که به ازای هر ۱۰۰ادانشجویی که نقاشی می‌کنند، سه‌نفر کار مجسمه‌سازی انجام می‌دهند. اما با وجود این، همه‌جای ایتالیا می‌توانید مجسمه پیدا کنید، چون می‌شود با وسایل ساده هم مجسمه ساخت و باید درک از مجسمه‌سازی را بالا برد. اگر خاطراتان باشد چندسال پیش دو عکاس، جایزه مجسمه‌سازی را در دوسالانه ونیز به دست آوردند. پس عکاسی هم می‌تواند یک نوع مجسمه‌سازی تلقی شود و تکنیک‌های مجسمه‌سازی در آن به کار رود. مرزهای این هنر شکسته‌شده و نامعین است. **ک** آیا امکان آن وجود دارد که شاهد مجسمه دیگری از پومودورو در ایران باشیم؟

چراکه نه. یادم می‌آید خود آرنالدو (پومودورو) به من می‌گفت که اوایل جنگ ایران و عراق، در اختیار تلویزیون دید یکی از مجسمه‌هایش را که به ایران داده بود در یک کانترینر داشت حمل می‌شد و الان هم مجسمه‌های دیگری از آرنالدو در ایران هستند. اما باید بدانید که مجسمه‌های پومودورو اکنون در ایتالیا نماد سنت به حساب می‌آیند و خود پومودورو هم که در حال حاضر سن زیادی دارد از حدود ۶۰سال پیش به این سو شروع به ساخت آنهاکرده است. هرکسی نمی‌تواند مثل سبک او، مجسمه‌سازی کند. شاید حتی بتوانیم نمایشگاهی از آثار پومودورو اینجا برگزار کنیم و حتی مایلیم نمایشگاهی از آثار بقیه مجسمه‌سازهای ایتالیایی در ایران برگزار کنم. قبلا در بنیادمان دو نمایشگاه مختلف را برگزار کردم. عنوان یکی «مجمه‌سازی ایتالیا در قرن بیستم» و دیگری «مجمه‌سازی ایتالیا در قرن بیست‌ویکم» بود که آخری مختص به مجسمه‌سازهای جوان‌تر با افکار متفاوت بود.

سیمیه باقری: کنش نقاشانه روی عکس‌هایی سیاه‌وسفید که انگار سال‌هاست در قاب از دست رفته‌اند و رنگ و بویی از تخریب و نابودی را در خود دارند. تم اصلی نمایشگاه تاکسیدرمی افشین جیذری است که این روزها در گالری «ا» به نمایش در آمده؛ آثاری که مخاطب را با گذر از دل‌ان خاطرات به سمت‌وسویی تازه از واکاوی درونی و نگاه کردن به من انسانی خود می‌کشاند؛ منی که در گذر زمان شکلی تازه از تخریب مطرح می‌شود و با گذر از خاطرات خانوادگی و عکس‌های همکلاسی‌ها به درون نفوذ می‌کند. ۱۱کار چاپ فلزی و ۱۰ اثر نقاشی حاصل دومین نمایش انفرادی این هنرمند جوان است که تا ۱۳ بهمن در گالری «ا» ادامه دارد. آنچه می‌خوانید، گفت‌وگوی این هنرمند با روزنامه «شرق» است:

ک نمایشگاه «تاکسیدرمی» روی مساله تخریب تاکید دارد، چه شد که روی این مفهوم تمرکز کردید؟
هر چیزی از جایی می‌آید که گاه حتی میداش روشن نیست اما وقتی ماند و دغدغه محسوب شد، حتما دلایل کافی برای ماندنش هست و بخش مهمی از شناخت این روند شخصی است. اما از میان تمام این دلایستی‌ها، پرنرنگ‌ترین دلیل برای شروع این پروژه شاید زندگی با تماس مستمر با طبیعت است. همانقدر که طبیعت و نظام رشدکننده و رونده‌اش در ذهن حساسی را به خود جلب می‌کند و به زانو درمی‌آورد، نظام تخریب مداک طبیعت برای من فوق‌العاده عجیب و دعوت‌کننده است؛ از تخریب تصویری گرفته که منجر به تولید هزاران‌هزار بافت و شکل و فرم می‌شود، تا تخریب آرام و مرموز در ساختار، مطالعه این تخریب ابتدابه‌ساکن از لذت یا شیعف و کنجکاوای آغاز شد و در ادامه به ناخودآگاهی من وصل شد و خارج از ساحت فرم و شکل به معنایی درگیرکننده در روزمرگی، شهر، روابط و همه چیز مبدل شد. تجربه نسل ما از تخریب در اشکال مختلف زندگی‌مان، داستان طول و درازی است. مطالعه روی ساختار ذخیره‌سازی مغز، مکانیسم حافظه نیز انگیزه بزرگ ساخت این مجموعه است و شاید خوراک ذهنی و حسی این مجموعه از این دغدغه ناشی می‌شود. در هردو این مثال‌ها تخریب وجه اول درگیری است. تماشاکردن شکل تخریب ذهن و حافظه‌ام در گذر زمان، شکل تخریب معماری شهری، سنت‌ها و حتی اعتقادات و تمامی آنچه بوده و دیگر نیست در شهر و کشور و حتی فرهنگی که زیست می‌کنیم، فکرکردن و تامل روزمره در معنا یا ساختار زمان که باز هم با معنای تخریب گره خورده و بسیاری چیزهای دیگر از دغدغه‌های تولید این آثار و به کل تولیدات این دوره از آثار من هستند.

ک دراین نمایشگاه شما از عکس‌های خانوادگی خود استفاده کردید، این کار بر چه مبنایی بود؟

من از کودکی خودم چیزهای کمی به خاطر دارم. مهم‌ترین مساله

تجسمی

روایت اول‌شخص

سفر پیچیده

آرنالدو پومودورو

در مجسمه‌سازی، من به این فکر کردم که با استفاده و وام‌گرفتن از فرم‌های هندسی، مجسمه‌هایم را درست کنم، برای مثال فرمی که از نقطه‌نظر ساده بیش از همه به من جواب داده، کره بود، زیرا «کره» نمایانگر زمین است. بنابراین در این مورد یک شباهت شناخته‌شده وجود دارد. کره فرمی دایره‌ای است که می‌تواند رشد کند و به سمت بیرون بیاید. من برعکس به این فکر کردم که برای فهمیدن اینکه چه چیزی ممکن است داخل آن وجود داشته باشد، به درون آن وارد شوم. اینطور بوده که دیگر گره‌ای کاملا گرد شکل نگرفت. بلکه گره‌ای جویده‌شده پدیدار شد. در واقع به یک نقشه جهان جویده‌شده فکر می‌کردم که وارد خود گره می‌شود و به نظم آمد که می‌توان باز هم سفری پیچیده‌تر آغاز کرد.چون پوسته کروی، صیقلی و خیلی زیبا منعکس‌کننده، نتیجه زیباتری را با مداخله‌ای که من با کندن انجام دادم، به وجود آورد. وقتی که از سطح کره من عبور می‌کنید و روی سطح صیقلی سر می‌خورید، به بخشی می‌رسید که آن بخش‌های درخشانی که در گذشته وجود داشته را بازیابد. این دقیقا ایده مرمت است قبل از اینکه یک فاکتور تکنیکی باشد یا قبل از اینکه فقط بازگرداندن یک مجسمه بسیار زیبا به حالت اولش برای لذت بهتر همه شهروندان تهران و ایرانیان باشد. این مجسمه به شکوه اصلی خود بازخواهد گشت مانند خورشید و مانند یک کره درخشان همان‌طور که باید باشد. اما آنچه ورای نتیجه، اهمیت زیادی دارد، واقعا خود روند این اتفاق است. ایده ارزش‌نهادن به میراث هنری مطرح است هرچند این میراث هنری در ایران متولد نشده باشد اما از طرف ایران خواسته شده است. بنابراین اینجااست که می‌توان گفت «کره» آرنولدو پومودورو حقیقتا به‌مثابه پیوند مابین فرهنگ‌هاست. برای همین مهم، شایسته است که از آن محافظت شود.

ک می‌شود به پروژه «غبارروبی زمین» به‌عنوان شروعی برای پروژه‌های مشترک مشابه دیگر بین ایران و ایتالیا نگاه کرد؟

به‌عنوان قدم اول، حتما می‌دانید که ایران در دو سالانه ونیز۲۰۱۵ هم شرکت دارد. من دانشجویهای ایرانی زیادی را در دانشکده‌ای که درس می‌دهم می‌بینم و این خودش می‌تواند یک لینک ارتباطی باشد و احتمال چیزی که گفتید خیلی بالاست، هرچند فرآیندهای اداری سختی پیش‌روی آن است و این تنها در ایران نیست و در ایتالیا هم باید روند پیچیده‌ای را برای این‌طور کارها طی کرد. ایتالیا الان سال هفتمی را می‌گذراند که در بحران اقتصادی است و بنیاد ما هم شرایط سختی دارد. اگر بتوانیم از کمک بنیادها و موسسات دیگر هم بهره ببریم، می‌توانیم روابط و پروژه‌های مشترک‌مان را ادامه بدهیم. حتی دوست دارم نمایشگاهی از آثار هنرمندان جوان ایرانی و ایتالیایی هم برگزار کنم. ضمن اینکه در دوسالانه ونیز هم شاهد حضور هنرمندان جوان زیادی از ایران خواهیم بود که با توجه به گسترش حضور ایران در ونیز، فرصت خوبی برای نمایش کارهایشان پیدا می‌کنند.

در صبحی که با آرنالدو پومودورو قرار ملاقات داشتم، ایشان از جلسه‌ای با قیافه درهم بیرون آمده بود. وقتی شنید که اسم پروژه «غبارروبی زمین» است، چهره‌اش با لبخندی باز شد و گفت هنگام خلق «کره» دقیقا به کره زمین فکر می‌کرده است و تا به امروز، تمامی کسانی که با این پروژه در تماس بوده‌اند، عکس‌العمل مشابهی داشته‌اند.«غبارروبی زمین» نقطه مشترکی برای افراد مختلف داشته است. از کارکنان موزه تا رهگذاران و کارگرانی که در این پروژه همکاری کرده‌اند؛ اوضاع دنیا، محیط زیست و... ناگهان این پروژه دیگر راجعه مرمت اثر بلارزش آرنولدو پومودورو نبود، بلکه سیمبلی بود از پاکی در مقابل آلودگی و نور در مقابل تاریکی و اینچنین است که پومودورو در ایجاد پل بین نشان و زندگی موفق بوده و هر کسی جای خود را در این کره «این دنیا» یافته است؛ حتی حشرات و اشیای ریزی که هنگام «غبارروبی زمین» در کره یافتیم.اینکه این پروژه بزرگ یا کوچک باشد هم مهم نیست، اهمیت آن در ایجاد این تصویری خلاصه می‌شود که آمیزش زندگی و هنر؛ «چیزی که هنرمند برای آن تلاش می‌کند» تا چه حد یکدیگر را منعکس می‌کنند. در آخر، می‌خواهم از تمامی کسانی که با ما در این رویا همسفر بوده‌اند، تشکر کنم. قبل از همه از گروه سرمایه‌گذاری اکراین که بدون حمایت مالی آنان، این مهم امکانپذیر نبود و در ادامه از آرنالدو پومودورو، مارکو منگوتزو، بنیاد آرنولدو پومودورو، مجید ملانوروزی، موزه هنرهای معاصر تهران، سفارت ایتالیا در تهران، پرویز تناولی، کارلو چررتی، حمید عبی، سعید بهاور، جواد رشیدی‌نژاد، بهژا هوشمند، تدیس تناولی و آرام قوام‌پور تشکر می‌کنم.

ادامه از صفحه ۱۰

وادارم کردند اعتراض کنم

ک طبیعی است مدیر دولتی، از منظر خودش به جشنواره‌ای که برگزار می‌کند، می‌باید و همه‌جا تمجید و تعریف می‌کند. اما یک اتفاق مهم‌تر درحال رخ‌دادن است و اینکه رضا کاهانی دارد کاری می‌کند که با صحبت‌ها و عملکردش به خودش آسیب می‌رساند و این نگران‌کننده به نظر می‌رسد. نظراتان چیست؟

من آدم مغروری هستم و برای هر چیزی خودکشی نمی‌کنم. مثل بعضی‌ها نیستم که برای جشنواره فجر دست‌وپا بزنم. من نه‌تنها برای جشنواره فیلم فجر که برای هیچ جشنواره‌ای در هر نقطه از جهان دست‌وپا نمی‌زنم. جشنواره موضوع کوچکی است. زندگی چیزهای دیگری هم دارد. هیچ‌کس حق ندارد من را تحقیر کند چون کسی نان مرا نمی‌دهد. تاکنون کسی به من امتیاز نداده، کسی در را برای من باز نکرده و نگفته بفрма. برای همین منت هیچ‌کسی را نمی‌کشم. بیش از اینکه تلاش کنم در جشنواره باشم، جشنواره تلاش کرد. آنقدر هم علاقه‌های افراطی برای شرکت در جشنواره وجود دارد که کسی حرف من را باور نکند، برایم مهم نیست.

من از این روزمرگی متفرم. برخی‌ها بیشتر کارمند فیلمسازی هستند تا فیلمساز. آنها از نظر من به فیلمسازان بااستعداد متوسط تبدیل شده‌اند که فقط فیلم‌هایی می‌سازند که دولت به آنها جایزه می‌دهد.

ک «کارمندان فیلمساز» ترکیب جالبی بود. اینها از نظر شما چه خصوصیتی دارند؟

کارمندان فیلمسازی برای مردم فیلم نمی‌سازند. کارمندان فیلمساز اغلب فیلم‌هایشان را نمی‌فروش و باز این امکان را پیدا می‌کنندکه فیلم بسازند و باز هم نفروشند.

آنها بسازوبفروش‌های نفروشند. متخصص در ساختن فیلم‌های نفروش و گرفتن بودجه‌های کلان. روزبه‌روز هم تعدادشان زیادتر می‌شود. خطری که جشنواره فجر برای سینمای ایران دارد، این است که جساتر سینمای ایران را می‌گیرد.

ک چیزهایی که گفتید دقیقا حسرت فیلمسازانی است که متعهدانه برای جامعه خود فیلم می‌سازند. خیلی از فیلمسازان بزرگ دنیا این مشکلات را با دولت‌هایشان دارند. اما این پرسش مطرح می‌شود که شما از روی عناد چنین نگاهی دارید. آیا اینطوری است؟

کاری که من انجام می‌دهم به‌نفع دولت‌هاست. من از رسالت فیلمساز صحبت می‌کنم. خطاست که فیلمساز کنار دولت قرار گیرد. دولت باید کمک کند تا فیلمساز جلیوش بیاستد و ایرادهایش را بگوید. وقتی صحبت از مستقل‌بودن می‌کنم، معنایش این است.

گاهی اوقات در جاهای مختلف دنیا اصلا دولت به فیلمساز پول می‌دهد تا فیلم بسازد، اما توقع فیلم سفارشی ندارد. من با سفارشی‌بودن فیلم‌ها مشکل دارم.

ک با این نگاه که قلبا علاقه‌مند هستید در ایران فیلم بسازید، باید بگویم همچنان باید با افرادی مثل آقای رضا داد تعامل کنید. نظراتان چیست؟

رضاداد من را متحیر کرد. شناختی که از ایشان داشتم متفاوت از رفتار فعلی‌شان بود. نگاه من به ایشان مثبت بود. **ک** بالاخره فرجام فیلم‌تان چیست؟ چون با ضرس قاطع گفتید که اسفندماه فیلم را اکران خواهید کرد و رسما اعلام کردید. بطور پروانه نمایش را اکران خواهید گرفت؟

می‌گیرم و فیلم را اکران خواهم کرد. **ک** یعنی اصلاحات را اعمال می‌کنید؟

(سکوت کرد).... **ک** دست‌کم باید به شما تبریک گفت که حتی اگر فیلم‌تان قربانی شد، مشغول‌الذمه خودتان نشدید. حرف دل‌تان را زدید....

فیلم من قربانی نشده است. هرچه‌سریع‌تر اکران خواهد شد و عروسی به خانه ما هم خواهد آمد! **ک** برای اکران شدن فیلم از جایگاه محکمی صحبت می‌کنید. چرا؟

چون امید به زندگی و آینده دارم. **ک** به‌دلیل مشکل شما با جشنواره، طبعاً زحمات همکاران‌تان در فیلم مورد داوری قرار نمی‌گیرد. در این مورد چه نظری دارید؟

تا جایی که آنها را می‌شناسم. ظرفیت و ارزش‌شان بیشتر از این است که به این چیزها فکر کنند. می‌دانم که گناه آنها این است که با من کار کردند. من بابت اسمی که دارم، از آنها عذرخواهی می‌کنم (خنده) و هرچه‌سریع‌تر به اداره ثبت‌احوال می‌روم تا اسم و فامیلم را عوض کنم.



عکس: آیدین رهبر شرق